

آموزش عمومی دختران در دوران قاجار و رضاخان

بنابه دلایل مختلف سیاسی، اجتماعی و عوامل محدودیت‌زا، آموزش سواد به زنان در دوران قاجار و اوایل سلطنت رضاخان چندان رایج نبود. تنها محل آموزش و تحصیل، مکتب‌خانه‌ها بودند که دختران سهم ناچیزی از آن داشتند. مکتب‌خانه‌ها یا مختلط بودند و یا ... جدا. بنابر این، بیشتر دختران پس از طی دوره کوتاهی در سطح

حمیرا رنجبر عمرانی / مولف

بنابه دلایل مختلف سیاسی، اجتماعی و عوامل محدودیت‌زا، آموزش سواد به زنان در دوران قاجار و اوایل سلطنت رضاخان چندان رایج نبود. تنها محل آموزش و تحصیل، مکتب‌خانه‌ها بودند که دختران سهم ناچیزی از آن داشتند. مکتب‌خانه‌ها یا مختلط بودند و یا جدا. بنابر این، بیشتر دختران پس از طی دوره کوتاهی در سطح خواندن متوسط و نوشتن با توانایی (بسیار اندک) مراتب بالاتر را طی نمی‌کردند و خانه‌نشین می‌شدند. 1 تنها دختران برخی خانواده‌های مرفه، آن هم به شرط موافقت پدرانشان (البته پدرانی که خود سطح سواد و آگاهی قابل توجهی داشتند)، می‌توانستند به کمک معلمان سرخانه تاحدودی به تحصیلات خود ادامه دهند. 2

مسئله آموزش در زمان قاجاریه با اقدامات امیرکبیر و تأسیس دارالفنون و اعزام محصل به خارج، شکل جدی‌تری به خود گرفت. اگرچه آموزش در این دوران، هنوز مختص پسران بود، ولی عمومی‌تر شد و تا حدودی فضای فکری جامعه را تغییر داد. 3

مدارس، به سبک اروپایی، عامل دیگری در دگرگونی فضای جامعه سنتی ایران بود که نخستین بار از سوی عوامل بیگانه و با هدف تأثیرگذاری فرهنگی ایجاد شد. در دوران سلطنت ناصرالدین شاه که اوج رقابت‌های روس و انگلیس در ایران بود، قدرت‌های جدید دیگری نیز برای سلطه‌جویی تلاش می‌کردند. از آن پس، هیئت‌های فرانسوی، آمریکایی در زمینه سیاسی، تجاری، فرهنگی و مذهبی در ایران به فعالیت پرداختند. در زمینه فرهنگی و مذهبی، هیئت‌های مذهبی اروپایی به شکل فعالی حضور داشتند. نخستین اقدام این هیئت‌ها تأسیس مدارس جدید بود و چون بودجه کافی نیز در اختیار داشتند، از طریق توزیع هدایایی همچون لباس و خوراک به طبقات فقیر و یا اعطای کمک هزینه تحصیلی، به جلب قلوب مردم پرداختند و در میان آنان نفوذ کردند. لازم به ذکر است که بیشتر این اقدامات در میان اقلیت‌های مذهبی صورت می‌گرفت. و دختران مسلمان در این مدارس راهی نداشتند. مهم‌ترین عامل این عدم حضور، ایجاد محدودیت از سوی خانواده‌ها برای آموزش دختران بود. از سوی دیگر، این مدارس دختران محببه را نمی‌پذیرند ولی بعدها این مشکل برای اولین بار با وساطت بنجامین - وزیرمختار آمریکا - و موافقت ناصرالدین شاه با حضور دختران مسلمان در مدارس رفع شد و اولین گروه دختران مسلمان وارد مدرسه فرانکو پرسیان 4 تهران شدند.

مدرسه سن ژوزف از دیگر مدارس 5 بود که به دست فرانسویان تأسیس شد و اطفال خارجی در آن به تحصیل پرداختند. 6 مدرسه خواهران سن ونسان دوپل مدرسه دیگری بود که در آن، خیاطی، خانه‌داری، اطوکنشی، زبان فرانسه، تاریخ، جغرافیا و... تدریس می‌شد. 7 بر طبق اطلاعات آماری، از سال 1305، 45 مدرسه خارجی در ایران وجود داشته و 2619 محصل دختر در آن تحصیل می‌کرده‌اند. بررسی پراکندگی این مدارس، نشانه بارزی بر وجود شرایط مطلوب‌تر برای تأسیس این‌گونه مدارس در برخی نقاط خاص است. مثلاً از 69 مدرسه در سال 1309، 37 مدرسه در آذربایجان، 13 مدرسه در تهران، یک مدرسه در خراسان و... دیده می‌شد. 8 با تأسیس این مدارس و با توجه به مدیریت آن که اغلب به عهده خارجی‌ان بود، دختران ایرانی (به تعداد محدودی) زیر نفوذ مستقیم فرهنگ غربی قرار می‌گرفتند.

گروه دیگر مؤسسان مدارس جدید، تحصیلکرده‌های ایرانی، به ویژه زنان رجال سیاسی و طبقات مرفه بودند. آنها در مراحل اولیه کار، در برخی مناطق با مخالفت‌های عمومی مواجه می‌شدند. این مخالفت‌ها گاهی با برخوردهای خشونت‌آمیز، همچون ویران کردن مدارس نیز همراه بود. این دخالت‌ها صرف‌نظر از سرسختی‌های متعصبانه برخی از افراد، به این دلیل بود که خانواده‌ها به وضوح می‌دیدند که دختران می‌بایست از پوشش حجاب خود خارج شوند تا بتوانند در این مدارس حضور یابند. در این میان، مدرسی که دختران را با حجاب می‌پذیرفتند، کم بودند. و البته پس از مدتی تحصیل در این مدارس، دختران خود به تغییر لباس متمایل می‌شدند و این، اولین گام در تربیت قشر جدید زنان بود. با وجود مخالفت‌های عمومی، مدیران مدارس از راه‌های مختلف به فعالیت خود ادامه دادند و با استفاده از تجهیزات و امکانات خود به تربیت دختران به سبک غربی پرداختند. مؤسسان مدارس در گام بعدی، مدیران مدرسان زن را به حضور بدون حجاب در محل کار تشویق می‌کردند. گروه دوم زنان تحصیلکرده از همین مدارس که به شیوه اروپایی اداره می‌شد، فارغ‌التحصیل شدند که آنها نیز از تأثیر و تأثرات فرهنگ غربی بی‌نصیب نبودند.

به دنبال انقلاب مشروطیت و حضور زنان در صحنه‌های مبارزه علیه استبداد، فعالیت ایشان در جامعه بیشتر شد به طوری که در دوره سوم مجلس انقلاب، تقاضایی برای نمایندگیان نوشتند و آموزش عمومی را از نمایندگان مجلس خواستند. در پی پاسخ مثبت نمایندگان به این تقاضا طرح آموزش عمومی در متمم قانون اساسی با نظارت دولت به تصویب رسید و این نهاد جنبه قانونی یافت. با گسترش مدارس دخترانه و تأسیس مدارس دولتی، تحصیل اجباری اعلام شد. 9 دامنه فعالیت و تعداد مدارس دخترانه گسترش یافت و نهاد رسمی آموزش شکل گرفت. اساس تعلیم و تربیت در مدارس دولتی، با اقتباس از شیوه‌های غربی بود و قشر جدیدی از زنان روشنفکر و تجددطلب را به جامعه وارد ساخت که از صاحبان اندیشه و قلم شدند و به فعالیت‌های فرهنگی پرداختند. البته در این میان، زنانی هم فارغ از اندیشه غربی، خواهان برقراری شرایط بهتری بودند. یکی از این زنان بی‌بی خانم - همسر موسی خان میرپنج - بود که رساله معایب الرجال را در سال 1313 هـ. ش نگاشت. این رساله در حقیقت، پاسخی به رساله‌ای دیگر با عنوان تأدیب‌النسوان یا تأدیب زنان بود که آداب زندگی خصوصی و اجتماعی را با فرهنگ غیرقابل انعطاف مردسالارانه زمان، تطبیق داده بود و رساله معایب الرجال، فرهنگ و زندگی جدید را بر پایه حقوق مدنی به زنان می‌آموخت. 10

نهاد آموزش، اگرچه آگاهی و معرفت زنان را ارتقا داد، ولی از آنجا که اهداف از پیش تعیین‌شده استعماری را در خود نهفته داشت، تأثیرات فرهنگی عمیقی از اندیشه غرب بر محصلان خود بر جای گذاشت. پس از روی کار آمدن رضاخان، این جریان به شکل عمیق در سطوح آموزشی نفوذ کرد. به ویژه، زمانی که دانشگاه با بهره‌گیری مستقیم از الگوهای غرب تأسیس شد و دختران به آن راه یافتند و یا در سطوح بالاتر همگام با مردان، عازم کشورهای اروپایی شدند، کاملاً شیوه زندگی و تفکر غربی را پذیرفتند و بعدها به پیاده‌سازی و تبلیغ این اندیشه پرداختند.

علاوه بر آموزش مستقیم در مدارس، بسیاری از زنان و مردان با اندیشه‌های مذکور در قالب نویسندگان و محققین با حمایت حکومت پهلوی به القای تفکرات خود در کتب و آثار متعددی پرداختند. 11 از جمله کتاب آداب معاشرت برای بانوان نوشته صدیقه دولت‌آبادی که در سال 1317 منتشر شد و مطالب آن در راستای ارائه الگوهای زندگی و آداب اجتماعی به شیوه غربی برای زنان بود.

علاوه بر این، از کتاب‌ها و مقالات در مجلات کثیرالانتشار با عنوان‌های زن امروزی، زن مترقی، زن متجدد و... زندگی به شیوه غربی را آموزش می‌دادند.

پی نوشت

-
1. عبدالله مستوفی. شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی، اداری دوره قاجاریه. تهران، زوار، 1343. ج 1. ص 711.
2. تاج‌السلطنه. خاطرات تاج‌السلطنه. به کوشش منصوره اتحادیه (نظام مافی). تهران، نشر تاریخ ایران، 1371. ص 90.
3. یحیی دولت‌آبادی. همان کتاب. ج 1. ص 185.
4. Ecole Franco-Persanne
5. در سال 1332 هـ. ش، به منظور ایجاد هماهنگی با مقررات وزارت فرهنگ، بخش فارسی زبان این مدرسه گشوده شد و با نام دبستان ژاندارک شروع به کار کرد.
6. فخری قویمی. کارنامه زنان مشهور ایران در علم، ادب، سیاست، مذهب، هنر، تعلیم و تربیت، از قبل از اسلام تا عصر حاضر. تهران، وزارت آموزش و پرورش، 1352. ص 128.
7. دیولافوا. سفرنامه دیولافوا. ترجمه همایون فره‌وشی. تهران، خیام، 1332. ص 119.
8. مجله فرهنگ و زندگی. سال 1354. ش 19-21 ص 30.
9. فخری قویمی. همان کتاب. صص 2-131.
10. هما ناطق، فریدون آدمیت. افکار اجتماعی، سیاسی در آثار منتشرشده در دوران قاجاریه. تهران، انتشارات آگاه، 1356. ص 37.
11. همان. صص 98-100. <https://iichs.ir/vdcbuw5prhbw.iur.html>